



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مشق

غدا پر خم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مثنوی غدیر خم

نویسنده:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مثنوی غدیر خم
۶	مشخصات کتاب
۶	مثنوی غدیر خم
۲۷	فرمان الهی
۳۶	اعلام رسمی ولایت
۵۶	معرفی علی بن ابیطالب (علیه السلام)
۶۰	اهمیت مسأله امامت
۶۵	خطر انحراف و کارشکنی
۸۱	معرفی دوستان و دشمنان
۸۷	معرفی حضرت مهدی (عج)
۹۰	طرح مسأله بیعت
۹۲	حج
۹۶	احکام الهی
۹۹	تنها راه هدایت
۱۰۲	بیعت گرفتن
۱۲۳	دکتر مجتبی رضائی ۱۳۸۵ / ۱۰ / ۹
۱۳۰	درباره مرکز

مثنوی غدیر خم

مشخصات کتاب

مجمع شیعه شناسی

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی_گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

مثنوی غدیر خم

به نام ایزد باری تعالی

حدیث نیک مردم هست مولا

بسان مهر در آیین هستی

فروزنده که باشد تا پرستی

خدایی که سزای عارفان را

دهد نزدیک خود در هر دو دنیا

قلم عاجز در این دنیای فانی

که بنویسد ز درس عشق جانی

بخوان ای دل غروب جمعه ها را

تمام روز آدینه شد امضا

غریب آمد سلامی داد و برگشت

اذان می گفت در پهنای یک دشت

منم قائم به نور اهل عصمت (علیهم السلام)

منم مهدی که می باشم ز عترت (علیهم السلام)

بخوادم تا جهان آباد گردد

قلوب شیعه هر دم شاد گردد
کنم گلشن جهانی خار و خاشاک
برم از روی قرآن لایه ی خاک
زمین گردد، امان از ظلم و سختی
زعالم پاک گردد خودپرستی
سخن بسیار و مطلب بیکران است
ولی مقصود ما عرش جهان است
خدا می گوید از آیین بودن
ولی ما رفته ی راه نبودن
بگو ای عشق نامت را به عالم
بساز از خاک عالم سرمه ی غم
اگر دردی که در این سینه دارم
شود درمان ببینی چون بهارم
کنون نام غدیر است و شهادت
کنون تصویر عید است و عبادت
کنون انوار خورشیدی رسیده
زگونه اشک توحیدی چکیده
شده مأمور در سال آخر عمر
پیمبر (صلی الله علیه و آله) تا رها گرداند از کفر
زحج و از ملائک این جهان را
علی (علیه السلام) گوید ولایت را به دنیا

ده هجرت خداوند تعالی

برای احمد (صلی الله علیه و آله) آورده عطایا

به امر حج و از امر ولایت

ده و دو نور و قائم شد اطاعت

برای هر کسی اعلام کردند

که حج نزدیک و غربت را شکستند

ص: 1

بیاید ای عزیزان پیمبر

در این میعاد کوشید از همه در

صد و دوه بیشش از هزاران

زهر سو عازم مکه شد اینان

علی (علیه السلام) از سوی احمد (صلی الله علیه و آله) در یمن بود

و نجران را به دستورش وطن بود

به همراه دو و ده از هزاره

همه احرام بسته سوی مکه

یکی بعد یکی اعمال طی شد

عرفات از نگاه وحی، می شد

زدستور الهی عالمی دید

که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را کرده امید

کنون اینجاست حج و امر الله

منی می باشد و دیباچه ی ماه

سخن فرمود آنجا احمد (صلی الله علیه و آله) نیک

دو بار از جانشینی که است نزدیک

شود آماده تصویر دو عالم

که بیند مرتضی (علیه السلام) را امر خاتم (صلی الله علیه و آله)

مناسک رفته رفته آخر آمد

بلال از سوی حضرت (صلی الله علیه و آله) منبر آمد

که فردا هر کسی باید سفر کرد

و بر بی طاقتان امری دگر کرد

که تا وقت معین در مکانی

غدیر خم به نام آید جهانی

مدینه، از عراق و مصر و نجران

کمی مانده به جحفه ملک یزدان

همان جا که پسان آب واشجر

مکان استراحت بود در سر

کنون گشته است یک مسجد به نامش

به رسم یادگار حق سلامش

به آنجا چون همه نزدیک گشتند

به فرمان منادی می نشستند؛

همه آنها که رفته باز گردند

قبول حج به امضای تو کردند

به سلمان و به مقداد و ابوذر

به عمار او بداد امری پیمبر (صلی الله علیه و آله)

فراهم آورند از پشته یک جای

سه روز این ماجرا دارد تماشای

به روی هم نشانده سنگ ها را

و روانداز اشترها که بر پا،

شود بالا، بلندی بهر منبر

که مشرف بر همه باشد پیمبر (صلی الله علیه و آله)

نماز ظهر آنجا برگزار است

چو پیغمبر (صلی الله علیه و آله) امام آشکار است

ص: 2

سپس بر آن فراز منبر آمد

پیمبر (صلی الله علیه و آله) تا علی (علیه السلام) را خواند احمد (صلی الله علیه و آله)

فرا می خواند بالا مرتضی (علیه السلام) را

به سمتی راست می آرد رضا (علیه السلام) را

تماشا کرد دو سو جمعیت را

که جمله جمع گشته گرد معنا

چو آماده همه گشتند این بار

پیمبر (صلی الله علیه و آله) گفت از معنای دیدار

به نام دوست در معنای هستی

خدایی که همیشه می پرستی

به نام مهربان مهر افروز

همان بخشنده و رب شب و روز

ستایش بر خدایی هست یکتا

که در وحدانیت گشته است والا

بزرگ و بی همانند است مولا (علیه السلام)

ز آن نزدیک می باشد به جان ها

بدارد اقتدار کل هستی

در آن فر و شکوه خویش بستی

احاطه کرده علم او بهر چیز

مقام خویش دارد در میان نیز

همه عالم و هر چه آفریده است

به زیر قدرت اویند در هست

بزرگی که همیشه هست بوده

ستوده ای که پیوسته ستوده

پدید آورده ی افلاک بالا

سماوات و زمین و بیکران ها

هم او گسترده گسترده شده گان

که در عالم ندیده ای بدین سان

شده فرمانروای ملک هستی

زمین و آسمان و اوج و پستی

هم او پاک است بی اندازه جانا

بُده پاکیزه بیحد رب مولا

مَلْک، روح القدوس را آفریده است

که آن چه آفریده بیش از این است

تمام آنچه کرده خلق مولا

و پرورده خدای بیکران ها

همه غرق عطای و فضل اویند

که در اوج عبادت ره گشویند

تمام دیدگان او را نبینند

همان بینا که در دیدش نشینند

کریم و بردبار است و رحیم است

هم او بخشنده تر از هر نسیم است

هم او که رحمتش بگرفته هر چیز

بدارد منت عالم چنین نیز

ص: 3

همان منعم همه چیزی بداند
به منت رحمتی را گستراند
همین آیین زیبای خدای است
برای غیر او درد است و آی است
ندارد او شتاب کیفر خلق
به تعجیل عذاب در خور خلق
چنین دانا به اسرار نهان است
که راز سینه ها بر او عیان است
اگر مردم خطا دارند پیدا
به پنهان هم ندارد رب والا
به هر شیء و وجودی هست چیره
به هر نیروی و کاری گشت چیره
توانا باشد او بر خلق هستی
تمام بیکران پیشش به پستی
نباشد بهر او مثلی و مانند
بسان عشق می بیند در این چند
کسی که آفریده جمله موجود
ز نابودی کشانده سوی یک بود
خدای نیک می باشد همیشه
که باشد جاودان در ذات و ریشه
بسان این سخن او پایدار است

به عدل خویش چون حق، کردگار است

نباشد جز خودش الله دیگر

همه عالم بسویش می رود بر

سرافراز و حکیم و بینهایت

شده والاتر از دیدن به غایت

نبیند دیده ای معبود جان ها

که او می بیند آنکه دیده ها را

به هر چیزی دقیق و بی گمان است

همه آگاه از کار جهان است

زبس بالا و بالاتر برفت او

به دید هیچ بیننده نگشت او

که تا وصفش شود ممکن به هستی

کسی از چون او آگه برستی

زیبدا و نهانش آگهی نیست

مگر آنچه خود او گفته است کان چیست

گواهی می دهم اینجا بهشت است

صدای عشق در یک سرنوشت است

گواهی می دهم یکتای عالم

برد از جمله ی هستی همه غم

که جمله هستی آکنده زاویند

به پاکی وجودش روبرویند

از آن آغاز چون صفری نیاید

به آن فرجام چون پایان نشاید

ص: 4

همه هستی به نور او احاطه است

همه عالم به سوی او نشانه است

هم او شاهنشهی عالی مقام است

بدون مشورت امرش تمام است

قضایش، جمله تدبیرش به دنیا

بدون یک کمک گردیده بر پا

چنان بی نقص بر خلقش مدیر است

که بی نظمی به تدبیرش اسیر است

بدینسان ابتکار خلق عالم

بدون یک نمونه کرده بر هم

بدون یاور و همراه بوده است

بدون آن جهان را رهنموده است

به ذاتش آفریده جمله هستی

نه رنجی دیده و نه درد و سختی

نه محتاج کسی بوده به ناچار

که می بینی در آیین بازار

زمانی که اراده کرده دنیا

لباس هست پوشید آسمان ها

به نور ذات او گشتند پیدا

کران و بیکران ها جمله بر پا

پس او باشد خدایی که یگانه است

و معبودی بجز ذاتش بهانه است

نباشد جز به ذات بی مثالش

به گیتی کس نمی یابد کمالش

به صنع خود دهد اتقاق و ایمان

و در مصنوع خود زیبایی و جان

ستم هرگز ندارد، دادگر اوست

که برگشت همه عالم بر اوست

گواهی می دهم عرش و سماوات

تمام هستی و آهنگ هر ذات

به پیش قدرتش خوار و ذلیلند

سرافکننده به نزد او جلیلند

خدایم اوست سلطان سلاطین

خدای انس و جن و کوثر و تین

خدای مالک هر مُلک عالم

که چرخاند بساطش جمله بر هم

همه افلاک در دستش بیچند

که در وقت شهادت رستخیزند

خدا فرمانروای مهر و ماه است

از اینجا تا مسیر عرش راه است

تمام گردش این دور گردون

به وقت او شود آرام و مجنون

کشد بر صورت روزش سیاهی

بنام چادر شب جایگاهی

ص: 5

به نور روز گیرد شب دمام
که می آید جهان ها از پس هم
شب و روز این چنین در رستخیزند
شتابان از پی هم در گریزند
کسی که بشکند اهل ستم را
کند نابود شیطان های دنیا
شکست زورگویان را بخواهد
که شیطان های دون نابود باشد
شریک و ضد ندارد حق تعالی
کسی که بی نیاز است و یکتا
نه کس شد زاده از او در دو عالم
نه خود شد زاده از کس از پی هم
کسی همتا و مانندش نباشد
بود معبود یکتای و سرآمد
هم او پروردگار ارجمند است
به فعل هر چه خواهد پایبند است
شده تصمیم او امر جهان ها
بود دانا و آگاه زمان ها
همه تعدادها نزدش هویدا است
به آمار همه چیزی که می خواست
همه حی و مماتی، دستِ حقش

نیاز و بی نیازی های خلقتش

تمام خنده و گریه جهان را

همه منع و عطا در دست مولا

همه ملک و حکومت در لوایش

ثنا و حمد مخصوص و برایش

به خواه او بود هر خیر و نیکی

توانا به همه کار است آری

برد شب را فرو در روز الله

و هم در شب روزها را سحرگاه

خدایی که بجز ذاتش نباشد

بسی والا بخشاینده آید

دهد پاسخ به دست خواهش عبد

دهد گرما به قلب ساکت و سرد

بود او صاحب بخشیدن دل

کسی که صاحب عز است و کامل

به تعداد نفس های جهانش

بود آگاه از فر و نشانش

خدا انسان و جن را آفریده است

پری و آدمی را خلق کرده است

نباشد پیش او کاری به سختی

مگر از پیش انجامش برستی

نشد وادار بر کاری زناله

ز فریاد خواهان از بهانه

ص: 6

نیاید با همه اصرار عالم

ستوه از روزگار شادی و غم

که در او این صفات سرزمینی

ندارد راه در ذات یمینی

خوشا بر خوش دلان نیک سیرت

خدا باشد نگهبانشان به عزت

دهد توفیق رستگاران دمام

چه نیکو کرده هستی های و عالم

کسی که سرور هر دو جهان است

کران و بیکران ها را نشان است

سزد بر خلق هستی تا ستایند

به شکرانه سپاس او سرایند

کسی را که خداوند جهان است

کسی را که امین آسمان است

به سختی و خوشی و راحت و غم

به روز شدت و احوال و ماتم

و اینک من به هر دشواری و درد

به هر سختی و راحت، و سرد

به هر سختی و سستی در پدیده

اطاعت می کنم حق؛ آفریده

که دارم نیک ایمان بر وجودش

ملانک اولیایی را که بودش

همان ها که بیاوردند، امید

که از ذات جهان بینند خورشید

که هستی می دهد احوال ما را

تمام بیکران و آسمان ها

کتاب آسمانی را رهاورد

کنم تصدیق و ایمان دارم آورد

به جان خویش فرمانش شنوده

و فرمان می برم از آن ستوده

دهم سرعت به انجام اموری

که راضی باشد و خشنود اویی

شوم تسلیم بر حکم قضایش

شوم مشتاق بر امر و عطایش

بترسم از عقوبات جزایش

جهان در گردش و هر جا سرایش

نشد ایمن کسی از حيله ی او

نباشد ترس ظلم از سیره ی او

گواهی می دهم که بنده هستم

بود او پرورنده؛ رب، که دستم،

همیشه سوی درگاهش کشیده است

دعای عشق در نزدش قصیده است

کنم ابلاغ وحیی که نوشته است

به زانو جمله ی عالم نشسته است

ص: 7

مباد آنگه بیاید حرم آتش
به آنچه از مسامحه رساندش
مثال قارعه تصویر ما سبز
تمام این جهان پیشش بود عجز
مبادا در کم تبلیغ آیین
ز روی آشنا دوزخ رود دین
اگر آید عذابش هیچ نتوان
به قدرت ها کنی دفع از جهانشان
که نیرنگش بزرگ و بیکران است
اگر چه عقل کس کل جهان است

فرمان الهی

به نام هستی بیحد والا
که معبودی بجز ذاتش مبادا
که دستورم بداده حی داور
مرا اعلام کرده عمق باور
اگر در آنچه بر تو می رسانم
به ابلاغش کنی سستی بدانم،
کز آن بار رسالت های یزدان
به هیچش می رسی در فعل جانان
کند حفظم زدست خلق دشمن
مرا تضمین بداده حامی من

هم او بر من کفایت کرده اینک

بزرگ و خوب باشد یار زیرک

کنون اینگونه باشد آن پیامش

که بر من نازل از عرش است تماش؛

به نام او خداوند جهان ها

زمین و مهر و ماه و آسمان ها

هم او بخشنده است و مهربان است

تمام بیکران را آستان است

الا خاتم امین ما محمد (صلی الله علیه و آله)

رسول آخرین با نام احمد (صلی الله علیه و آله)

هر آنچه سوی ما بر تو بیاید

بکن ابلاغ بر مردم، سر آمد!

صدای عشق رنگین و عجین است

به حال مردم ایران زمین است

گر از این فعل کوتاهی نمایی

به به هیچ از امر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نشایی

کنم حفظت ز شر انس و از جن

شوم کافی ترا فضل مهیمن

سپس فرمود؛ ای مردم هم اکنون

نکردم کوتاهی در امر گردون

کنون خواهم بگویم از چنانش

زاسباب نزول بيكرانش

ص: 8

حکایت در عبارت ها نگنجد

ز سر عشق می گوید محمد (صلی الله علیه و آله)

همان عشقی که اسلام تمام است

همان اسمی که رسمش بر کلام است

ملایک جمله در افلاک چرخند

ولیکن دیده ی ما را نفهمند

نگاه صورت مولا (علیه السلام) بهشت است

برای خلق عالم سرنوشت است

امین وحی جبرائیل الله

سه بار آرد بر من گاهی از گاه

ز سوی حق تعالی داده پیغام

که اینجا من بپاخیزم به فرجام

تمام امتم را سازم آگاه

سپیدان یا سیاهان گرد یک ماه

که آمد نور چشم آمد علی (علیه السلام) وار

پیام ایزد این است ای خریدار

علی بن ابیطالب (علیه السلام) برادر

وصی و جانشین من بود سر،

امام بعد من باشد وجودش

دو عالم سر نهد بر رسم جودش

مثال او بمن هارون بموسی

بجز امر رسالت در دل ما

رسالت می رسد با من به پایان

علی (علیه السلام) باشد پس از آن والی جان

پس از ایمان به اسم الله اعظم

پس از پیغمبرش تک در خاتم (صلی الله علیه و آله)

علی (علیه السلام) باشد ولی و صاحب امر

خدایش بهترین گوید به این جبر

زیبش از این هم آورده خداوند

به این معنی به قرآنش همانند

که تنها والی و صاحب به فرمان

که باشد امرشان واجب به ایمان

خدای و احمد (صلی الله علیه و آله) و آنها که هستند

همه دارای ایمان حق پرستند

پیا دارند ذکر جاودانه

نماز حق به حال عاشقانه

میان ذکر در حال خضوعند

زکاتی داده وقتی که رکوعند

بین اینجا نمازی جاودانه است

تمام عشق با شوق و ترانه است

کسی معنای این احسان نداند

مگر از عرش معصومی (علیه السلام) بخواند

کسی که در رکوعش فصل برداشت

برای هر فقیری حاصلی داشت

ص: 9

زکاتش می دهد بر فرد محتاج

رضای حق بجوید حیدر حاج (علیه السلام)

به جبریل امین گفتم بگوید

بخواهد از خدا، این ره پیوید؛

مرا دارد معاف از این رسالت

که گویم بر شما از خرق عادت

همانا خلق! دانستم که اینجا

کماند افراد مؤمن با دل ما

و جمع بی اصالت های مفسد

گروهی از نفاق و نسل ملحد،

زیادند و زیانشان شد فراتر

به حيله میروند از راه ابتر،

گرفته دین و اسلامم به تسخیر

منم آگاه از احوال تقدیر

به دلهاشان بد و سختی عجین است

به قرآن وصف آنها اینچنین است:

به دلهاشان نباشد آنچه گویند

بدین ره، راه بدبختی پیویند

گمان دارند سهل است این عمل ها

ولی آنها بزرگ آید خدا را

به نزد کردگار ماه و افلاک

صدای درد می بیند تن چاک

هنوز آزار ایشان را به جانم

به یاد آرم زآن درد و فغانم

بدانجا که به همراهی حیدر (علیه السلام)

به صحبت، همنشینی با برادر

شروع کردند عیب جوئی امین (صلی الله علیه و آله) را

محمد (صلی الله علیه و آله) را، شفیع واپسین را

شدند عیبجو بر خاتم عشق

شدم پروانه در این عالم عشق

به دیدار و به گفتار و شنیدار

بگیرم زود باور! من این بار

که بی اندیشه می گیرم سخن ها

پذیرم در دل از آثار و معنا

به تا وقتی که ایزد نازل آورد:

از این مردم کسانی را همآورد

بیازارند احمد (صلی الله علیه و آله)، چون بجویند

که او باور کند هر آنچه گویند

بگو بر این سیاق، ای مردم جهل

که گوش مصطفی (صلی الله علیه و آله) سود شما نخل

خدا چون که ایمان دارد از جان

کلام مؤمنان باور شد اینسان

هم اکنون می توانم این کسان را

یکایک با نشانی خوانم اینجا

ص: 10

ولی سوگند رب کردگارم
که با ایشان کریمانه گزارم
نگرداند زمن راضی جهانم
همه اینها، مگر وحیش رسانم
که ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ما آیت ما!
تمام دین به دست توست حالا
رسان این وحی ما را سوی مردم
بگو از یار ما حیدر (علیه السلام) به انجم
اگر این فعل انجامش نکردی
رسالت را به پایان نی رساندی
شود هیچ آنچه کردی و کشیدی
ز درد و رنج در هر آنچه دیدی
خدا از شر انسان های ناپاک
نگهدارد ترا در بین افلاک

اعلام رسمی ولایت

بدانید ای همه مردم به دنیا
تمام انس و جن و ملک واحشا
خداوند عظیم و خالق عرش
علی (علیه السلام) را پیش خود خوانده است از فرش فرش @
معین کرده او را صاحب امر
ولی اختیار و مالک دهر

قرارش داده والای و امامی

که فرمانش بود واجب تمامی

تمام هم مهاجر یا که انصار

تمام پیروان دینش این بار

بیابانی و شهری هر که داند

عجم یا که عرب باشد بخواند

کسی که بنده باشد یا که آزاد

صغیر و از کبیر و مردم راد

ندارد فرق بر رنگ و نژادش

سفید و از سیاه و سرخ بادش

و بر هر فرد توحیدی خدایی

که خود را می شناسد در رهایی

بداده حکم و فرض و امر واجب

که زین پس امر حیدر (علیه السلام) شد مراتب

به هر کس نافذ است و چیره زین پس

که فعلش لازم آید بر همه کس

شده لعنت هر آن که سرزند باز

علی (علیه السلام) را که شده امرش به آغاز

ولی هر کس برد امرش اطاعت

مثالش حق و احمد (صلی الله علیه و آله) در نهایت

کسی که تابعش باشد به شیعه

شود مشمول رحمت در عشیه

ص: 11

شود مشمول کار کردگاری
که بر احوال ما داناست، آری
بگویم کیست مؤمن نزد یزدان
نیاید این لقب آسان به دستان
کسی که آورد ایمان علی (علیه السلام) را
کند تصدیق این روح جلی را،
همه غفران و بخشایش ز داور
به وی باشد و هر که بوده یاور
کسی که دارد اسلامش به تسلیم
به دستور شنیده بعد تفهیم
الا ای مردم این بار است آخر
که دیدارم کنید این وقت طاهر
به این احوال در اوقات اکنون
که آخر مردمان گویند مجنون
فرا دارید گوش این معانی
سخن هایی که گویم از جهانی
به دل دارید و بسپارید حرفم
برید از امر رب فرمان دمام
خدای عزوجل رب نیکوست
ولی و صاحب قدر شما اوست
تمام اختیار خلق باشد

بدست خالق دانای سرمد

پس از آن بر رسول او محمد (صلی الله علیه و آله)

همین برپا سخن گویم زایزد

سپس باشد علی (علیه السلام) مولای جان ها

گواه من بگیریید از دو دنیا

به این حرفم که گویم از وجودم

به رخداد زمان از تار و پودم

به رنجی که به کوثر مادرم (علیها السلام) شد

بسوزم از وجودی که به غم شد

نوای حق صدایش دلنواز است

سرود حق طنینش چاره ساز است

اگر خواهید حرفم را بگویم

زاحوال دلم مهری گشویم

زدلها تان غل کینه گشایید

حدیث یار در محفل ستایید،

حدیث من خدای مهربانست

به دلهای جهان روح و روان است

پس از حیدر (علیه السلام) به تا آن روز آخر

به دیدار خداوند و پیمبر (صلی الله علیه و آله)

امامت آمده زین سان برادر

به ذریه و نسلم پشت حیدر (علیه السلام)

بجز آنچه خدا کرده مقرر

حلالی جز حلالش نیست آخر

ص: 12

نباشد جز حرام او حرامی

بدانم جمله اینها را تمامی

شناساند به من هر حکم و نامی

منم یاد علی (علیه السلام) دادم تمامی

ز آن متن کتاب آسمانی

که در لوح دلم دارد نشانی

حلال و از حرام و روح و معنا

ز سر عالم و احوال بالا،

الا مردم! نباشد دانشی هست

نداده یادم ایزد جمله زین دست

منم هر آنچه تعلمیش گرفتم

امام متقین، حیدر (علیه السلام) بگفتم

همانا او امام و رهنمایی است

چو خورشید آشکارا در جهانی است

الا مردم مبادا که به نورش

روید از راه ظلمت در حضورش

مبادا که ز او رویی بتابید

به کبر، امر تمامش را نیابید

هم او هادی به حق و عامل آن

هم او نابودگر بر باطل آن

ز آنچه ناپسندیده بیابد

بدارد باز آن شمشیر احمد (صلی الله علیه و آله)

کسی که در ره الله والی

ندارد سرزنش ها را به پروا

کسی که اولین باشد به ایمان

به نزد کردگار و احمد (صلی الله علیه و آله) از جان

بکرده جان فدای احمد (صلی الله علیه و آله) آری

(صلی الله علیه و آله) به گاهی که ندارد هیچ یاری

دمی کس پیش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نمانده

چو پروانه علی (علیه السلام) بازو گشاده

که پیوسته ز او کرده حمایت

رها هرگز نکرده او ولایت

به روزی که نبود اندیشه ی عشق

عبادت یا پرستش پیشه ی عشق

کنار مصطفی (صلی الله علیه و آله) حیدر (علیه السلام) خدا را

پرستش داشت هم در ذات و معنا

الا مردم بدانید این علی (علیه السلام) را

زهر کس برتری دارد به دنیا

همانا که خدایش برتری داد

علی (علیه السلام) را یک جهان نور جلی داد

همه تمکین کنید امر و لا را

ولایت نصب او گشته زمولا

همان مولای رب العالمینی

که می سازد جهان بی قرینی

ص: 13

به سوی عشق می آید دمام
طواف کعبه دارد آب زمزم
الا مردم! علی (علیه السلام) باشد امامی
زسوی حق تعالی بر مقامی
پذیرا نیست توبه، حق تعالی
ز منکر بر ولایت چون علی (علیه السلام) را
نخواهد کرد هرگز شامل فیض
به غفرانش عنایت کاهل فیض
چنین رفتار، حق حتمی نهاده
به سرپیچان دستورش دوباره
همان هایی که از دستور حیدر (علیه السلام)
نبرده طاعت از معنای رهبر
همیشه تا جهان برپای و باقی است
شکنجه می کند هر چند ساقی است
عذابی سخت کز طاقت برون است
حسابی که جهانی را فزون است
پرهیزید از سرپیچی او
وگرنه آتشی بینید هر سو
بود هیزم بر آن از سنگ و آدم
برای کافران گشته فراهم
تمام انبیای پیش دادند

رسولان نخستین مژده بس چند

که من می آیم از فردای دیگر

حکایت می کنم از روح حیدر (علیه السلام)

منم خاتم رسولان خدا را

منم حجت زمین و آسمان ها

به آنچه خلق گشته جمله آنجا

منم برهان که می آید به معنا

هر آنکه داشت تردیدی برایش

نخستین جاهلیت رفته جایش

شده کافر به آن توضیح بالا

شکسته قلب نیک خویشان را

کسی که شک نماید در کلامم

زهر یک از سخن هایی که نامم

تمام گفته هایم برده تردید

بود مستوجب آتش به تهدید

الا مردم خداوند تعالی

بدین فضلی نهاده منتش را

کرم فرموده احسانش به جانم

کسی که خوب می داند نشانم

همانا جز وجودش نیست الله

زیبدا و نهانم هست آگاه

به آن وقتی که دنیا هست برپا

سپاس من به او باشد به هر جا

ص: 14

در آن وقتی که عالم هست بر پا
سپاس من به او باشد به هر جا
الا مردم علی را برتر آرید
زهر کس که در این عالم بیارید
زهر مرد وزنی بعدم علی (علیه السلام) هست
بله والاتر و برتر به پیوست
اگر روزی دهد عالم خداوند
برای خاطر ما هست بس چند
برای ماست باقی عالم دوست
زاین خاطر جهانی جمله نیکوست
کند انکار هر کس حرف من را
بود بر درگه حق تعالی،
همه لعنت شده، ملعون و مغضوب
غضب گشته، سرایش هست مخروب
الا آگاه باشید این سخن ها
یقین آمد زسوی حق تعالی،
بود جبریل پیغام آور آن
بگوید از سوی الطاف یزدان:
علی (علیه السلام) را هر که خیزد بر عداوت
نگیرد حب او در دل ولایت،
فراهم کرده لعن و خشم من را

به خود ای برگزیده در همه جا
پس ای مردم به کار خود ببینید
که چه آماده دارید از دل و دید
برای کار فرداشان چه کارند
که در فصل درو حاصل بیارند
خدا را @پیشتهتان باشد به تقوا
که رو آرید حیدر (علیه السلام) را به دلها
به سختی بر حذر باشید هر دم
مخالف با علی (علیه السلام) گردید یک دم
مبادا بعد ثابت بودن گام
بلغزد پایتان در پیچ آرام
شما را کردگار بی همانند
بود آگاه از کردار و پیوند
الا ای مردم آگاه تاریخ
علی باشد؛ که به جنب الله تاریخ
همانی که خدا در وحی آخر
به قرآن دارد از اوصاف حیدر (علیه السلام)
به مصحف جنب الله است در وحی
زُمر می خواند از آیات این سعی
خبر داده جهانی حق یکتا
به قرآنش کتاب حق والا

همانها که به آن دوزخ اسیرند

زدوری علی (علیه السلام) هر دم بمیرند

ص: 15

که ای حسرت بمن از کوتاهی ها
به جنب الله از آن امر والا
الا مردم نظر دارید بر عشق
به خرق عادت قرآنی عشق
تدبر با تفکر همره آرید
به درک آیه های آن گزارید
بکوشید از برایش هر شب و روز
توجه آورید این محکم دوست
به محک های آن همت گمارید
توجه بهر آیاتش نمایید
ز امر مشتبه از بحر قرآن
نه نباید پیروی کردن ز آنان
که این قرآن برهان عظیم است
مثال صبح در یاد نسیم است
خدا را می دهم سوگند، این مرد
که دست او بدستم گشته پیوند
همین مردی که او را برکشیدم
میان عرش بالایش بدیدم
ندارد دیگری تاب و توانی
که روشن سازد آیات جهانی
ز قرآن بر شما دستور خواند

به تفسیر کلامش ره نماید

همین مردمی که بازویش گرفتم

بود اینگونه در وصفی که گفتم

دهم اعلام ای مردم شما را

جهانی بیکران را وحی بالا

هر آنی که منم مولای اویم

علی (علیه السلام) مولای او باشد بگویم:

و صاحب اختیار و سرپرستش

بود او هر که باشم سرگذشتش

علی بن ابیطالب (علیه السلام) همین است

که در اوصاف او گفتم بهین است

اخی باشد برادر، جانشینم

و مولای شما، این کل دینم

که ایزد حکم و فرمانش به من داد

مرا مأمور بر ابلاغ بنهاد

ولایت را زایزد حکم دارد

به فرمان خدا دل می سپارد

تمام آنچه گفتم در سخن ها

زحب و از ولایت های دنیا

شده نازل برم از سوی رحمان

خداوند جهان و جمله انسان

الا مردم علی (علیه السلام) و جمله پاکان

زفرزندان من از نور یزدان

ص: 16

همه ثقل عزیز اصغر هستند

و قرآن ثقل اکبر را بفهمند

دهد هر یک ز آن یک جمله اخبار

کند تصدیق و تأییدش به صد بار

میان این دو ثقل خوب و نیکو

گراقتدر و بزرگ و مشک خوش بو،

جدایی در نیاید هیچ گاهی

یکی باشند تا یک جایگاهی

زمانی که شوند عرضه به پیشم

کنار حوض کوثر دین و کیشم

همان گاه است روز نیک یاران

همان ها که یکی بودند از جان

امین حق شدند اینان به اینسان

میان خلق با امر جهانبان

که فرمان خدا گویند از جان

بروی این زمین با اذن یزدان

خدای یکه و تنها همان است

جهان در دست یک معنا همان است

ز آن توحید دیدم بین آیات

برای عترت (علیه السلام) و قرآن بیانات

بدارید از کران تا بیکران هوش

بگفتم آنچه لازم بوده بر گوش
همه ابلاغ کردم امر ایزد
رساندم گوششان اخبار سرمد
علی (علیه السلام) را عترت آل عبا (علیه السلام) را
همین یاری که دستش رفته بالا
بکرم مطلب و مقصود ابلاغ
به گوش انس و جن، موجود، ابلاغ
که این امر از سوی ذات خدا بود
به دستورش منم زآن سو ندا بود
که دادم بسط و توضیحش شما را
چنان واضح که می بینید ما را
الا هوشیار این عنوان نیکو
امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر اوست بر او
روا ناید کسی را نام و باور
مگر بر آنکه نامیدم برادر
پس از من از برای هیچ موجود
نمی باشد حلال این نزد معبود،
مقام و این سمت؛ فرمانروایی
برای مسلمین جز حیدر (علیه السلام) آری!

معرفی علی بن ابیطالب (علیه السلام)

سپس در این زمان پیغمبر حق (صلی الله علیه و آله)

بگیرد بازوی حیدر بر حق

چنان وی را به بالا کرد و ظاهر

که آمد تا به زانو پای شاکر

پس از آن او دوباره لب گشاید

به ایراد سخن هایی که باید:

الا مردم این یارم علی (علیه السلام) است

برادر، هم وصی و هم ولی است

که باشد مخزن علم آن خلیفه

به امت جانشین من همیشه

همان قرآن که بالا وصف کردم

علی (علیه السلام) تفسیر آن داند دم از دم

همانی که کند دعوت جهان را

به امری که رضای حق شد آنجا

علی (علیه السلام) نیک است هم در فعل و رفتار

به خوشنودی ایزد شد خریدار

کسی که جنگ دارد دشمنان را

به پیکار و ستیز اهریمنان را

به فرمان بردن از دستور یزدان

نهاده سر، سخت کوش است بر آن

کسی که بازدارا از گناه است

به فرمان خدا او یک پناه است

بود والی، خلیفه بعد احمد (صلی الله علیه و آله)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد محمد (صلی الله علیه و آله)

امام هادی خلق خدا اوست

برای جمله مردم اعتنا اوست

کُشد با اذن یزدان ناکشین با

تمام قاسطین و مارقین را

هر آنچه بر زبانم هست ساری

به اذن عشق هر دم گشته جاری

به اذن و خواه حق باشد تمامش

به دستورش منم مأمور تامش

نباشد هیچ حرفی و کلامی

که در دستم کند تغییر نامی

کنون گویم: خداوند پدیدار!

کسی که مهربان هستی و بیدار

هر آنکه دوست دارد مرتضی (علیه السلام) را

علی (علیه السلام) را حیدرم (علیه السلام) را مصطفی (صلی الله علیه و آله) را،

بدارش دوست تا عالم بداند

علی (علیه السلام) آینه ی مهرش بود چند

بدارش دشمن ای رب توانا

کسی که دشمنی دارد علی (علیه السلام) را

ص: 18

به آن کس شود منکر و لایش

بکن لعنت به پیگرد خطایش

به حقش هر کسی نبود پذیرا

به خشم خود گرفتارش بفرما

به کرسی امامت گر نشاندم

علی (علیه السلام) را، جمله فرمان تو خواندم

ولی خواندی ز بعد من علی (علیه السلام) را

بیان کردم علی (علیه السلام) را بهترین ها

همان که موجب اکمال دین است

به اتمام نعم او بهترین است

همه، هر چیز فرمان تو بوده است

پسندیدی که دین اسلام خوب است

همان نامی که جان عاشقان است

همان نامی که در جانم روان است

و فرمودی کتابت را خداوند

هر آنکه غیر اسلامت بپیوند،

از او مقبول ناید انتخابش

بود جزو زیانکاران حسابش

گواهی گیرم ای خوب توانا

خدای مهربان من به دنیا

من انجامش بدادم این عمل را

وظیفه‌های به تبلیغ آشکارا

همانا کافی است و بهترین است

گواهی که تو باشی، بیش از این است

اهمیت مسأله امامت

الا آحاد مردم خوب دانید

خدای عزوجل را بخوانید

که اتمام و کمال دینتان را

امامت بر علی (علیه السلام) بنهاد اینجا

همانا دین احمد (صلی الله علیه و آله) یافت اتمام

به اصل دیگری در دین اسلام

هر آنکس که نشد تسلیم امرش

و یا که جانشینانش به خیرش،

زفرزندان من از صلب حیدر (علیه السلام)

به روز واپسین بر جنتی در،

همان افسانه حالانی که دیدید

زحال اندرونشان می شنیدید

شود مقهور حبط و ناامیدی

که نابودی به اعمالش بدیدی

شود در آتش دوزخ همیشه

نه تخفیفی بود نه راه پیشه

نباشد مهلت و لطفی برایش

کسی که این چنین باشد سرایش

ص: 19

کسی که یاریم کرده تمامی
زهر کس بیشتر آن یار نامی،
علی (علیه السلام) باشد سزاوارش برتر
ز هر که می شناسم زین همه سر
به من نزدیکتر از هر کسی او
و محبوب و گرامی تر چه نیکو
خدای عزوجل و پیمبر (صلی الله علیه و آله)
همه راضی ز او هستند زین سر
نباشد آیه ی مدحی به قرآن
که حق راضی زبنده گشته در آن،
مگر آنکه علی (علیه السلام) شأن نزول است
برای او در آن وحی است دریست
مگر در شأن حیدر تکیه خورده
وصال عشق در هستش شمرده
و هر جا که مخاطب مؤمنینند
نخستین مرحله او را گزینند
نگاه اولش سوی علی (علیه السلام) بود
تمام افتخار جان ولی (علیه السلام) بود
تمام آیه های مدح قرآن
به نام او رسیده در دل و جان
بهشت هل اتی در خانه ی اوست

تمام عشق در کاشانه ی اوست

بین توصیف مهرش آن چنان است

که خوش آیات حق در وصف آن است

نزولش را نظر، حیدر (علیه السلام) نهاده

فقط در مدح او آیات خوانده

نشد غیری در آن مدحش به سوره

که شد نازل به غیر او نبوده

الا مردم به جان گفتم برادر

علی (علیه السلام) ؛ دین خدا را گشته یاور

همان جنگاور از سوی پیمبر (صلی الله علیه و آله)

بود پارسای و زاهد آخر

بود طیب بود طاهر همیشه

کسی که رهنما شد راه رفته

شما را از رسولان، بهترین است

رسولی که نبی آخرین (صلی الله علیه و آله) است

وصیش بهترین قائم مقام است

پسرهایش همین گونه زمام است

همه از اوصیای خوب یزدان

کزان بهتر نباشد بهر جانان

بود ذریه های هر پیمبر (صلی الله علیه و آله)

زصلب خود زحی خوب داور

ولی هستند نسل من ز حیدر (علیه السلام)

علی؛ از صلب او نسل پیمبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 20

خطر انحراف و کارشکنی

الا مردم، شیطان از حسادت

زجنت آدمی را برد راحت

مبادا که حسد بر او بورزید

علی (علیه السلام) را زین سر آتش بسوزید

تمامش حبط گردد جمله اعمال

هر آنچه کرده اید باطل شود حال

در افتید انحراف و لغزش سخت

حسادت؛ خیر از کاشانه بریست

فرو افتاد آدم صفوت الله

به یک اثم و گنه بر ارض از جاه

همانا بر شما باشد حفاظت

زاحوال خود از شر و حسادت

شما پس در میان دارید دشمن

خدا را، آنکه دشمن گشت با من

چگونه کیفرش داده خداوند

به این اعمال و نیات بدی چند

علی (علیه السلام) را کینه در قلبش نبرده است

مگر فرد شقی و واژگون بخت

و جز آنکس که با تقواست حق را

نگیرد مهر او را در دل اما

فقط از مخلصانش، اهل ایمان

به ایمانش بیایند از دل و جان

بنام کردگار زندگی بخش

- همانی که دهد بر رستمش رخس -

قسم بر عصر و این دوران گردون

به خسران و زیان است عالم دون

بجز آنها که ایمان و عمل را

به هم دارند در احوال دنیا

به حق دارند هر لحظه سفارش

به صبر و کسب ملزومات دانش

که اینها بندگان خدایی

تمام این معنایی را نهایی،

همه در شأن مولا و امیر است

علی (علیه السلام) که سوی هر معنا سفیر است

الا مردم که حق را من گواهم

به انجام رسالت حق بخوام

نکردم کوتاهی در کار ایزد

خدا آگه بود از کار احمد (صلی الله علیه و آله)

نباشد جز مبین ابلاغ فرمان

پیمبر (صلی الله علیه و آله) را وظیفه در دل و جان

الا مردم همانگونه که شاید

به تقوای الهی باید آمد

ص: 21

مباد جز به دین پاک اسلام

ز دنیا چشم بندید در دام

الا آحاد مردم باور آرید

خدا، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و نوری که بارید

دمی پیش از دمی که خشم گیرد

شما را حق فرو در دم بگیرد

عقب گردانده باشد چهره هاتان

مجازاتى که دارد کفر ایمان

الا مردم سرشته در ره من

زسوی حق تعالی نور این تن

سپس در طینت نسل علی (علیه السلام) باد

یکایک تا به مهدی (علیه السلام) می رسد یاد

هم او که قائم آل عبا اوست

که واضح کرده حق را آشنا اوست

هم او که در نهایت می ستاند

حقوق جمله عالم را شناسد

ستاند حق رب و حق ما را

هر آنچه بوده از دنیا به عقبی

که رب پاک طینت نهاده

وجود جمله ی ما را نشانه،

که حجت آورد بر دشمنانش

مقصرها، مخالف ها نشانش

تمام خائنانش از پی هم

گنه کاران و ظالم های عالم

دهم هشدار اعلام خطر را

شما ای مردم اعصار دنیا

به هوش آید روح و جان و تنها

فرستاده منم از حق شما را

همان یکتا که نزدیک است بر ما

بیاورده رسولان قبل اینها،

همه بودند و رفتند و دوباره

یکی را دیگری معنی، نشانه

اگر من هم روم زین دار فانی

و یا کشته شوم حق را نشانی،

بگردید از عقب اسلاف خود را؟

به نادانی شناسید آیت ما،

به راه قبل خود برگشت یابید؟

به رسم جاهلیت دل سپارید،

چنین باشد؛ نبیند حق زیانی

ز دور عالم هستی خزانی

خداوند بزرگ و خالق وحی

دهد پاداش نیکو بر ره سعی

ره آنان که شکر نعمت دوست

به هر حالی بر ایشان جمله نیکوست

ص: 22

الا مردم بدانید این سخن را

علی (علیه السلام) را که از صفاتش شد شکیبا

همانی که سپاس حق گذارد

برای قسمت حق دل سپارد

مزین زین همه فرزندهایم

که از صلب علی (علیه السلام) هستند با هم

الا مردم خدا را حق نشاید

به اسلام شما منت نباید

که باشد موجب خشم خداوند

عذابی بر شما از سوی او چند

ازیرا حق کمین است و مراقب

تمام امر دنیا دست صاحب

الا مردم چیزی پس نباید

که بعد من امامانی بیاید،

به آتش خلق عالم را گذارند

قیامت را مددکاری ندارند

الا مردم الله و پیمبر (صلی الله علیه و آله)

زاینان دور و بیزارند آخر

الا مردم جمله در عذابند

به پایین جای دوزخ می شتابند

همانها و همان انصار و اتباع

همان یاران و آن بد قوم بدراع
و چه بد مأمنی باشد جهنم
برای اهل کبر و زاده ی غم
چه @ هشدارید یاران صحیفه
همین هاینده از هم اصل و ریشه
همه بایست در تدبیر اعمال
نظر دارند بر آن راه اکمال
که جز چندی ز مردم یاد بردند
ز آن نامه به اعمالی که کردند
الا مردم ولایت را امامت
به عالم ارث دادم تا قیامت
به نسل خود گذارم این امانت
شدم مأمور بر فرجام امت
بدین حال و بدین کارم سرانجام
وظیفه ای بجا آوردم آرام
درین کار آن وظیفه ای که بودم
بدان مأمور؛ انجامش نمودم
رسد تا که پیامش بر جهانی
هر آنکه حاضر است و غایب آری
در این مجمع حضوری داشتندی
و یا در جای دیگر جلوه کردی

همانانی که در فردای دنیا

زمان های دگر باشند پیدا،

ص: 23

هنوز از مادران زاده نگشته

کهن در واقعه هستند بنده

شود حجت تمام و قصه فرجام

شود دین کامل و دنیای بر کام

که باید ماجرای این گذر را

به امروزی که گشته عشق برپا

تمام حاضران بر غائبانش

پدرها بهر فرزندان نشانش

به روز واپسین در چرخش دهر

خبر آرند از روح و دل بحر

اگر چه چند روزی طی نگردد

گروهی امر آن بر خود پسندد

ز روی غصب و ظلم اینان تمامند

همه در لعنت حق بی مرامند

کند مهجور و دور از رحمت خود

عذابی را چنین از قسمت خود

که ای جمع پری و انس دانید

چنین از مصحف یکتا بخوانید

بزودی بر حساب آریم نامه

که چون آید بر ایشان کارنامه

حساب جائران آتش زیبانه است

شراره می دمد مس هم گدازه است

فرو می بارد از عدل الهی

که نتوانید بر روش @ کماهی

به حال خود نباشید ای عزیزان

خدا می خواهد این را قدر جانان

به قسمت هر که را ممتاز خواند

پلیدی را زپاکی باز خواند

شما را آگه از اسرار پنهان

نکرده و نخواهد کرد یزدان

الا مردم دیاری نی، مگر او

هلاک از کذب حق کرده است یا هو

چنانچه خود اشاره کرده این را

چنین معنا به قرآن آشکارا؛

هر آبادی چنین نابود آدم

کنیم از ظلمهاشان از پی هم

بود رهبر، امام و پیشواتان

علی باشد ولیّ ملک یزدان

همان که صاحب امر شما شد

به او ز این گسترده نیکی عطا شد

بسان او بود تهدید و وعده

دهد انجام حق، بر خلق و بنده

همان گونه خدا فرمود مردم

که قبل از این خطا می بود مردم،

ص: 24

الا ای مردمان، پیش از شما بود

کسانی که ره آنها خطا بود

چه بسیار از نخستین مردمانی

که از بیراهه رفتند آستانی

به این موجب هلاک و نیست گشتند

بود عبرت به فرداها که هستند

که آنها نیز چون گمراه گردند

گروه و حزیشان چون گاه گردند

به این موجب هلاک و نیست گردند

به آن طغیان که در عالم بکردند

بدینگونه بود رفتار با خصم

دهیم انجام با مجرم بدین خشم

در آن روز حقیقت؛ وای آنها

که کذب حق نمودند عاشقان را

الا مردم خدا امرم بداده

اموری را، دگر نهیم نهاده

منم کردم علی (علیه السلام) را امر و نهیش

به امری که خدا دادم برایش

همانا پس ز رب نیک دارد

تمام امر و نهیی که بیارد

پس امرش گوش دارید و گزارید

هدایت زین گذر تحفه بیارید

تمام امر او اجرا گزارید

حذر از آنچه نهی شده دارید

به رشد و از همه راه کمالات

به خواه او خود خود را بسازید

مبادا راه هایی غیر راهش

جدا سازد شما را از پناهش

الا مردم صراط مستقیمم

صراط خالق حی عظیمم

همه هستید مأمورش بر رعایت

خدا می خواهد از این رسم و عادت

و بعد از من علی (علیه السلام) باشد هدایت

به راه حق کند او استقامت

سپس فرزندها از صلب حیدر (علیه السلام)

چو او باشند رو به سوی یک در

شما را چون امام و پیشوایند

به راه راست، خَلقی را هدایند

بسوی حق ره ایمان بپویند

همیشه مهر آن در سینه جویند

همان هایی که فرزندان وحی اند

امام و پیشوایان بر شما آیند

همان هایی که بر راه هدایت

همان راهی که رفته بر عدالت،

ص: 25

تمام خلق را سمت و نشانند
تمام پیچ و خم ها را بدانند
به پایان سوره ی حمدی بخواند او
کلام خود سپس آغاز کرد او
الا مردم که حمد آمد به شأنم
علی (علیه السلام) و وصلب او را تا بدانم؛
بود شامل بر ایشان جمله آیات
بود مخصوص اهل خوب جنات
همه شان اولیای کردگارند
ولی امر و صاحب اختیارند
نه خوفی در دل خود می نشانند
نه آزاری ز اندوهی ستانند
بدانید ای همه بالا و پایین
که پیروزی به حزب الله بود این
علی (علیه السلام) را دشمنانی در برابر
به حکم ایزد منان سراسر،
مقابل مردمانی اهل شیطان
همه اهل شقاق و کینه ورزان،
نفاق حیدری دارند بر دل
تجاوز کرده و اخوان مشکل
برادرهای شیطانند آنها

حدیث خدعه می گویند هم را
همان دردی که شیطان می نهد زود
به دلهایی که آماده است می بود
به گوش هم کلامی را رسانند
که جنس پوچی و نوع ریابند
به نجوایی که می داند خداشان
برد از پرده ی آنها صداشان

معرفی دوستان و دشمنان

الا مردم دوستداران حیدر (علیه السلام)
و فرزندان او زین سر برادر
همه از اهل ایمانند نزدیک
خدا در مصحفش نامی برد نیک
نخواهی یافت آنها را که ایمان
خدا و آخرت دارند زاین سان
به مهر و از محبان کسانی
که در دل کینه دارند از جهانی
خداوند و رسولش را به دلها
بگیرند از تمام کینه آنها
همانا مؤمنان ز اینها که گفتم
همه بیزار باشند آنچه هستند
اگر چه از برادرها پسرها

به دلهاشان نوشته رسم و ایمان
مدد آید ز روح حق برایشان
کند داخل به جناتی که باقی
بود زیرش همه انهار جاری
ز ایشان راضی و راضی زحقند
ز خشنودی ز دلهاشان بخندند
همه هستند حزب الله و آگاه
که ایشان رستگارند از بر ماه
خدای صاحب عزوجلالت
چنین توصیف کرده با عنایت
کسانی را که ایمان و عقیده
به ظلم و بد نیالودند دیده
چنین افراد ایمن از عذابند
که راحت از عذاب هستند و از بند
دگر فرماید از اوصاف ایشان
که در امن و امان جنت سراشان
ملانک جمله با حال فروتن
سلام آرند آنها را به گفتن:
شما پاکیزه و پاک خدایید
که ساکن در بهشت جاودانید
به جای دیگری گوید خداوند

به وصف دوستان آن همه چند:

ز روی پاکی و امن و سلامت

بهشتی بی حساب آیند راحت

الا که دشمنان آن مردمانند

که می افتند دوزخ تا ببینند

شنیده اند آوای جهنم

غریوی از خروش و جوش و ماتم

صدایی که ز سوز و سوخت آید

تمام تار و پودی را زداید

به قرآن الهی آیه آمد

که هر امت به دوزخ خانه آمد،

به جمع دیگر امت فرستند

ز نفرین و ز لعنت هر دمی چند

به اوصاف عدوهاشان بفرمود

به مصحف معنی آن را بیفزود:

زمانی که گروهی جمع آیند

به آتش مأمنی از شر بیابند

به دوزخ آن وکیلان خدایی

همی پرسند از وحی الهی

پیمبر (صلی الله علیه و آله) یا امامی (علیه السلام) را ندیدید

که احساس خطر در خود نکردید

به پاسخ آمده آری چنین شد

ولی تکذیب کردیم و همین شد:

ص: 27

بیان کردیم چیزی سوی ایزد

به تو نازل نگشته زین پیامد

به جز گمراهی از راهی نرفتید

صدای عشق را در خانه بستید

الا آگاه باشید ای دو عالم

کسی که دوست دارد آل خاتم (علیه السلام)،

به غیب ایمان بدارند آن عزیزان

محبین علی (علیه السلام) و آل ایمان،

تمام دوستانش، اهل و فرزند

حکایت می کند پیغمبر این چند

خفا از ترس حق خود را شناسند

ز ایزد اجر وافر می ستانند

الا مردم میان آتش و نور

بهشت و دوزخ آمد فاصله دور

تفاوت از زمین تا آسمان است

حکایت ظلمت و نور عیان است

برای ما همیشه اوست دشمن

ز حق لعن و مذمت گشته از من

زیزدان دوستدار ما همیشه

خدا مد مدحش نموده دوست خوانده

همانها که ز رب خوب داناست

دهد یک هدیه چون دستش تواناست

الا مردم منم مندر به عالم

علی (علیه السلام) هادی است نوری بعد خاتم

الا مردم من هستم پیمبر (صلی الله علیه و آله)

علی (علیه السلام) باشد وصیم، جان رهبر

معرفی حضرت مهدی (عج)

الا که از امامان آخرین است

هم او که قائم مهدی به دین است

درود کردگار زندگی بخش

به او که خورده بر عالم رُخش نقش

امام آخر از ما قائم دین

کسی که خواهد آمد از پس این

الا روشنگر دین خدا اوست

به اسرار جهانی آشنا اوست

الا که منتقم از ظالمان است

گشاینده دژ و هادم بر آن است

الا ویرانگر اقوام شرک است

همه پاکی رسیده بعد چرک است

الا آگاه باشید اولیا را

بود او منتقم خون جفا را

الا که حامی دین خدا اوست

که غزاست و جلیل و رب نیکوست

ص: 28

در آن بحری که مملو از معانی است

به عمق عشق کشتیان جهانی است

الا او هست هر کس را معرف

به هر صاحب فضیلت فرد عارف

و یا هر جاهلی را بی فضیلت

شناسند در میان جمع راحت

الا که منتخب از سوی حق اوست

الا وارث، محیط کل اوست

الا مخبر و روشن حکم ایزد

و رتبه های ایمان است احمد (صلی الله علیه و آله)

الا که او رشید و رهسپار است

به راهی مستقیم و استوار است

الا او آن کسی باشد که هر امر

بسان خلق بر او است زین-بحر

الا او آن کسی باشد، که از پیش

ظهورش را بشارت بوده از پیش

الا او حجت باقی زحق است

نباشد حجتی بعدش به پیوست

و حقی نیست تا با او نباشد

که نوری دانشی نزدش نباشد

الا هیچ کس بر او نباشد

دمی پیروز یا دستی بیابد

و یا هیچ موجودی را توانی

که به نصرت رسد بر او نه آنی

الا که او ولی کردگار است

که فرمانش زمین را ماندگار است

بود فرمانروای حق داور

میان خلق عالم جمله رهبر

امین حق بود پیدا و پنهان

بود هر روز در یاد دل و جان

طرح مسأله بیعت

الا مردم هر آنچه گشت لازم

بفهماندم به توضیح لوازم

ز بعدم والی مردم علی (علیه السلام) هست

شما، تعلیم و تفهیمش جلی هست

بخوایم از شما بعد خطابه

نشان حق و باور بر نشانه،

قبول این ولایت از بر دوست

شمیمی که عبورش جمله نیکوست،

به من بیعت بدارید و پس از آن

به دست دوست در این جمع امکان

دهید از دل علی (علیه السلام) را دست بیعت

که میثاق استوار آید به نعمت

ص: 29

بدانید این همه، سوی خداوند

تعهد برده ام رسته ام ز هر بند

و یار من علی (علیه السلام) هم پیش بنده

تعهد، بیعتی را خوب کرده

و من اکنون ز سوی حق تعالی

علی (علیه السلام) را بیعتش خواهم شما را

هر آنکه بشکند بیعت بدانید

که اقدام زیان خویش را دید



ز حج گویم ای مردم بیایید

صفای و مروه و عمره گزارید

تمام این سه باشد از شعائر

الهی نام دارد سعی حاضر

الا مردم جمله حج گزارید

نیاز دوست بر این خطه آرید

نباشد سختی و رنجی به آنها

که حق شاکر به نیکوکار بادا

نباشد خاندانی که بیاید

مگر که بی نیاز از کعبه آید

و هیچ از خاندان و خانواده

نباشد رخ ز کعبه برگرفته،

مگر آنکه به فقر و تنگدستی

تهیدستی، گرفتار @آمدهاستی

الا مردم نباشد مؤمنی چون

به آن موقف وقوف آورده مجنون،

مگر آنکه خدا پیوسته راضی

بپوشد چشم از عصیان ماضی

پس از آنکه تمام افتاد حجش

بگویی تازه زاده شد چو مهوش

کند از آغاز سال و زندگی را

دهد انجام اعمال علی را

الا مردم به زائر از سوی حق

رسد یاری، مدد از آیه ی حق

هزینه ز این سفر جبران بیاید

به دنیا و به عقبی ره گشاید

به نیکوکار ذات حق تعالی

نخواهد کرد زایل اجر آنرا

الا مردم بیت الله دل را

به فهم و اعتقاد از جان بفرما،

زیارت، که مبادا روزگاری

بدون توبه، تققه باز آیی

بیایی از مشاهده چون مگر که

نماز و هم زکات ای مردم آگاه

که بر میزان حق باشد به درگاه

همانی که خدا امرش نهاده

بدان راهی که دستورش بداده

چنانچه با گذشت روز و ایام

به کوتاهی و نسیان و به فرجام،

نمایید امر دین حق فراموش

علی (علیه السلام) والی بود، احکام بر دوش

معارف بر شما روشن نماید

که حق نصبش کند در صرف باید

پس از من سوی مردم که شما یید

علی (علیه السلام) را خوب دستورش بخوانید

علی (علیه السلام) از سوی حق آمد بر این سان

شده او والی هم جن و انسان

پس از من جانشین و بعد حیدر (علیه السلام)

امامانی شده تعیین داور

همه بر کار و امر خلق واقف

همه آگاه و نزد دوست خائف

همانهایی که پاسخ های دین را

تمام مشکلات واپسین را

هر آنچه دل بخواهد تا بپرسد

تمامش را به خوبی می شناسد

شما را ز آنچه امرش را ندانید

کند آگاه تا آن را بدانید

احکام الهی

الا آگاه باشید ای خلائق

خلایق را چه باشد هر چه لایق

حلال و از حرام حق گزارم

بود بسیار یک یک بر شمارم،

چنین چون شد کلام حق بدانید

حلال امر و حرامش نهی خوانید

بدین منظور مأمورم ز یزدان

به توضیح و به تبیین دل و جان

بگیرم از شما بیعت به یارم

و دست عهد و پیمان را فشارم

که ز آنچه از سوی باریتعالی

برای مرتضی آید علی (علیه السلام) را،

امامانی هم از نسل من و او

که در دنیا همه هم آب و هم رو،

برای این همه جمع الهی

هر آنچه ایزد آورده کماهی،

قبول آرید ای خلق دو دنیا

اگر از نزد حق خواهید معنا

ص: 31

چنین مهدی (علیه السلام) بیاید قائم آل (علیه السلام)

ز این جمع ائمه (علیه السلام) شمع احوال

هم او قاضی است بر حق تا نهایی

به روز واپسین حکم خدایی

ز حق فعل حلالی که بخواندم

حرامی را که نهی از آن بدانم

نمی گردم ز آن گفتار هرگز

نه تغییرش دهم یکبار هرگز

به خاطرها سپارید و بیارید

ز خاطرها فراموشش مدارید

سفارش دیگران بر آن بدارید

مباد احکام من دیگر گزارید

الا آگاه باشید این سخن را

که تأکیدش کنم در اوج معنا

پیا دارید امر خوب یزدان

نماز و هم زکات از وادی جان

به معروف خدا، امرش بکشید

ز منکرها به نهی از دل خروشید

ولی دانید آغازش کماهی

ز هر معروف و منکر امر و ناهی

همان باشد که فرمانم پذیرید

صدای عشق را در سینه آرید

کنید آگاه ای حضار این مجمع

هر آنکه غائب است از محفل شمع

دهید امرش به دستورم کسان را

بر این وادی که می باشد جهان را

حذر دارند از خلف فعل و نیت

به آنهایی که گفتم بین صحبت

@ ازیرا حکم عزوجلّاله است

و فرمانم زحق جاودانه است

و این را خوب دانید ای خلاق

که بی ذات امام خوب و لایق

به معروف امر حق ممکن نباشد

و نهی از منکری، مؤمن نباشد

تنها راه هدایت

الا مردم این قرآن عیان است

به فرزندان حیدر (علیه السلام) او بیان است

امامانی که بعدش ماندگارند

ز نسل او به قرآن یادگارند

همانگونه که پیش از این بگفتم

علی از من و من هم از وی هستم

خدا در مصحف خود ذکر کرده

تمام معنی اش را سیر کرده:

ص: 32

که در نسل علی (علیه السلام) باشد امامت

من این گوهر نهادم تا نهایت

شود ثابت قرین مکتب عشق

که با یادش شود زنده تب عشق

به مادامی که بر این دو ستاره

گران سنگ و عزیز و شاهواره،

تمسک یافته دست دعاتان

به گمراهی نیفتید از دل و جان

الا مردم، تقوا را به تقوا

همیشه پیشه سازید از دو دنیا

قیامت را بیندیشید مردم

خدا فرموده از قهر و تبسم:

همانا که بُود امر عظیمی

زمین لرزه در آن ساعت، قدیمی

بیندیشید مردم مورد مرگ

که غفلت آورید از وادی رنگ

مبادا از حساب روز آخر

زمیزان و محاکمه ای اکبر

دمی یا لحظه ای غافل بمانید

بیاد آرید آنرا تا توانید

مبادا مزد و پاداش خدا را

و یا دوزخ و معنای جزا را

زخاطرها برید ای مردم دهر

شوید از دوری او غرقه در بحر!

که هر کس نیکی و خوبی گزارد

به آن، پاداش یزدان را بیارد

و هر کس که بدی را پیشه سازد

ز جنت دست بهره ای نیازد

بیعت گرفتن

الا مردم شماره گشته افزون

که یک یک دست من گیرید افسون

به بیعت گرچه مأمورم شما را

زبان هر یکی تان را به معنا،

بگیرم اعتراف آتشینی

علی (علیه السلام) را، که ندارد یک قرینی

پذیرید امر و بیعت آشنا را

علی (علیه السلام) و آن امامان هما را

که نسل من ز صلب مرتضایند (علیه السلام)

علی و واسط اذن خدایند (علیه السلام)

چو از بیعت هم اینک هم زبانید

ز حنجر تیغه خنجر را برانید

همه با هم بگویید این سخن را

اگر چه جز قلیلی حق نگفتا

ص: 33

که آنچه از سوی باری تعالی

به ما ابلاغ کردی حکم معنا،

ولایت بر علی (علیه السلام) و بر امامان

که از صلب علی (علیه السلام) باشند آنان

شنیدیم و همه تسلیم هستیم

مطیع و راضی و خشنود بستیم؛

تمام عهد و پیمانی که باید

دل و جان و زبان و دست شاید

و پیمانی ببندیم از عنایت

که باشد اعتقاد ما نهایت

تمام زندگیمان مرگ و هستی

بدین باور شود در عشق و مستی

به تا وقتی که سر از خاک داریم

به آن پابند باشیم آن بداریم

که هرگز کوچکی تغییر و تبدیل

و یا شک و یا تردید تحلیل

به این موضوع وارد ما نسازیم

و سر از عهد خود هرگز نبازیم

به فرمان خدا و احمد (صلی الله علیه و آله) و یار (علیه السلام)

علی مرتضی (علیه السلام) که شد پدیدار،

حسن (علیه السلام) هست و حسین (علیه السلام) آزاد مردان

و دیگر از امامان (علیهم السلام) صلب ایشان،

جهان آیند از صلب علی وار

بریم امر و اطاعت از پی کار

توجه می دهم مردم شما را

که این دورتبه دارند از تعالی

حسن (علیه السلام) دیگر حسین (علیه السلام) هم یار و یاور

جوانان بهشتی را چو سرور

پس از من جدشان، بعد از علی (علیه السلام) هم

امامت منصب آنها است محکم

الا مردم بگویند این سخن را

به امر ایزد باری تعالی؛

محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و خاندانش

حسین (علیه السلام) و عترت ناب جهانش،

همه باشند یک والی و رهبر

امیر و ما مطیع جمله آخر

به دلها مان نشاندی و گرفتی

علی (علیه السلام) را عهد و پیمان بهشتی

به دستانی که توفیق تو دارند

و یا لفظ و زبانی که بیارند،

ز دل بستیم عهد جاودانه

به جایش دیگری باید نشانه

که جانها مان به قول و نیت و کار

نگرداند به غیرش روی دیدار

ص: 34

خدا را برگزیدیم ای پیمبر

که او شاهد بود بر کار رهبر

همانا عالمی را شد کفایت

چنین امر شهادت در نهایت

به غیر از این، همه آگاه گشتند

زمین و آسمان چون ماه گشتند

تورا و هر که باشد بنده ی حق

مطیع امر او، در سایه ی حق

ز اهل حاضر و از اهل غایب

ملائک هم جنود حی صاحب

تمام بندگان بر امر خاتم

همه باشند شاهد اهل عالم

ز این جمعی که خواندیم ای پیمبر (صلی الله علیه و آله)

خدا شد برتر از هر شاهد آخر

الا مردم چه می گویند؟ سرمد

به هر آواز، حق گوش دارد

بود آگاه از سر دو عالم

به پیدا و نهانش هست بر هم

هر آنکه سوی راه راست باشد

هدایت ز آن مسیر دوست شاید،

به سود خود نهاده گام ایمان

بهشت حق گرفته در دل و جان

هر آنکه سوی گمراهی گراید

فقط سوی زیان خویش آید

هر آنکه کرده بیعت ز این رواید

به ایزد بر حقیقت بیعتش دید

چرا که فوق هر دستی که باید

همانا دست ایزد ره گشاید

توانش هست برتر از دو عالم

ز هر قدرت به هر عالم دمام

الا مردم، آری! فاتقوالله

بترسید از خداوند گذرگاه

نمایید استوار عهد علی (علیه السلام) را

حسن (علیه السلام) را هم حسین (علیه السلام) و آل طه (علیهم السلام)،

ز اینها با امامانی که آیند

کلام طیب باقی به جابند

همانا هر که در امر خداوند

بدین موضوع مکرش را کند بند،

هلاکش می کند یزدان به هر دم

گذارد پشت او کوهانی از غم

ولی آن کس که بر عهدش بماند

فشارد پای و نام حق بخواند

خدایش رحمت آرد از دو عالم

برد از جان او آثار هر غم

ص: 35

پس آنکه بشکنند امر خدا را

فقط بر ضد خود کرده زیان ها

و هر که با وفا بر عهد ماند

علی (علیه السلام) را والی تنها بخواند

رها از یک جهان، آزاد از بند

دهد اجری بزرگ او را خداوند

الا مردم ز صحبت ها بجوید

شما را هر چه گفتم باز گوید

امیرالمؤمنین خوانید او را

علی (علیه السلام) را در سلام عنوان و معنا

بگوید ای خدا امرت شنیدیم

اطاعت برده و رحمت خریدیم

به امیدی که بخشایی تو ما را

کشی دست نوازش بر سر ما

که هر جایی و هر چیزی به این دهر

بسوی تو کند برگشت ز این بحر

و گوید ای همه، حمد و ستایش

بود مخصوص حق پر ز دانش

که بر این امر هادی گشته ما را

که جز این، ره نمی بردیم اینجا

الا ای مردمان اهل عالم

بگویم از فضایل های یارم؛

علی (علیه السلام) را، مرتضی (علیه السلام) را، آشنا را

که می باشد امید خوب فردا

علی را قدر و فضل آنقدر باشد

مقامش نزد حق در صدر باشد

همانها که به قرآن ذکر گشته

حدیث او به هر جا شعر گشته

بود برتر ز آنی که تو انم

شمارم هر چه هست و من بدانم

ز حیدر (علیه السلام) هر که مطلب پس بگوید

مناقب یا فضایل را بجوید،

شناسند علی (علیه السلام) را زاین سجایا

همه صادق شمارید آن همارا

که جمع نور در خلقش هویداست

به روحش جمله نیکی، خوب برپاست -

الا ای مردمان هر کس ز یزدان

پیمبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و از امامان (صلی الله علیه و آله)

تمام پیشوایانی که گفتم

برد فرمان فلاحش را بجستم

رسد او رستگاری عظیمی

ز عترت می وزد بر وی نسیمی

الا ای مردمان این نکته دانید

که ز این نکته جهانی را شناسید

ص: 36

همانا رستگاران آن کسانند

علی (علیه السلام) را بیعت دل آستانند

به این بیعت، ولایت در سلامند

امیر المؤمنین او را کلامند

به این احوال از هم می ستانند

همه آن گوی سبقت را بدانند

چو برخوردار از انعام جنت

بهشت حق عطا گیرند نعمت

به نعمت ها ز جنات خداوند

همه دارند بهره از همه چند

الا ای مردمان حرفی بگویند

رضای حق در آن جمله بجویند

همه اهل زمین گردند کافر

نباشد یک زیان بر حق داور

خداوندا! بیامرز اهل ایمان

غضب بر اهل کفر آور بدینسان

و باشد بر خداوند جهان ها

ستایش از تمام ذات و معنا

در این هنگام فریاد از دل جمع

بسان آب شد بر شعله ی شمع

شنیدیم آن فرامین خدا را

نبی اعظم (صلی الله علیه و آله) او مصطفی (صلی الله علیه و آله) را

به دل، دست و زبان فرمانبر وی

مطیع او همه هستیم در پی

کلام مصطفی (صلی الله علیه و آله) چون یافت پایان

به گرد او شده نامرد و مردان

به گرد احمد (صلی الله علیه و آله) و نور علی (علیه السلام) بود

که سیل جمعیت آنجا جلی بود

به سختی ازدحام آمد به آن جمع

برای دادن دست از بر شمع

همه بیعت بکردند و بدانید

به دستانی که تنهایش بخوانید

مگر انگشت دستانت شمارند

کسانی که به دل او را گمارند

همه در این میان تصویر کردند

کنار هم دو صد تدبیر کردند

نمی گفتی و می گفتند با هم

که این عشق است خورشید دمام

بسان موج در دریای تبریک

بسان کف بر روی آب نزدیک

بسر می بود افکار تنیده

ولی رفتارها بیعت بدیده

بین این موج موج گردباد است

درون خنده ها امواج باد است

ص: 37

ولیکن حکم یزدان شادمان است
تمام عرش در ذوق زمان است
ز اخبار آمده ز این روز معلوم
برای بیعت آمد جمع محتوم
نخست آمد ابوبکر و پس از هم
عمر بعدش همان عثمان دم از دم
و بعد این همه جمع مهاجر
و انصار آمدند از جمع حاضر
سپس مردم همه نزدیک گشتند
به بیعت با علی (علیه السلام) هر یک برفتند
به آن هنگام آمد وقت مغرب
نماز آمد به حکم و امر واجب
پیمبر در پیش می خواند ذکرش
که می شوید تن و جان را به مهرش
بدان شب خواند ذکر یار دیرین
عشا و مغربش همراه بود این
میانش فاصله نگذاشت احمد (صلی الله علیه و آله)
سرود آشنا می خواند سرمد
روایت آمده از برگزیده
بین نوری از این وادی رسیده
به بیعت چون به جمعی دست می داد

چنین می گفت از آیین رخداد:

ستایش باد بر رب توانا

که ما را امتیازی داد بالا

بدینسان برتر از هر خلق اعطا

به اهل البیت (علیهم السلام) فرمود این عطایا

ولایت عرضه شد بر آسمان ها

به اهل آن به این روز عاشقان را

به نام عهد معهود آمد اینسان

غدیر آمد عیدی در دل و جان

که عیدالله اکبر نام بگرفت

ضمیر اهل بیت (علیهم السلام) آرام بگرفت

بدش میثاق مأخوذ، جمع مشهود

تمام خلق ایزدگشت در سود،

زمانی که ولایت عرضه شد بر

زمین و جمله موجودات زین در

پس از اتمام قصه سوی رهبر

پیمبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) رفتند آخر،

تمام مردم حاضر در آن جمع

به بیعت هجمه می بردند بر شمع

بشد بر پا با امر پیمبر (صلی الله علیه و آله)

دو خیمه بهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و حیدر (علیه السلام)

سه روز آنجا اقامت می نمودند

تمام عهد و پیمان تار و پودند

ص: 38

و مردم دسته دسته عهد و پیمان

به پیش حیدر (علیه السلام) آوردند آسان

که با پیغمبر رب توانا (صلی الله علیه و آله)

نخست آمد به تجدید عهد جان ها

بزد بر ظرف آبی دست حیدر

تبرک جست آب از نور رهبر

زنان هم دست در ظرف جایش

زده، بیعت نمودند از برایش

ولی زهرا (علیها السلام) به پهلوی شکسته

علی (علیه السلام) را بیعتش آورد خسته

شکوه بیعت زهرا تمام است

جهانی را به این منظر امام است

سحاب خود پیمبر (صلی الله علیه و آله) بر سر یار

وصی و جانشین بنهاد این بار

ز این عمامه تاج افتخاری

علی (علیه السلام) را شد ز احمد (صلی الله علیه و آله) یادگاری

امین وحی نازل گشت پایین

به گفت از روزگارش در پی دین

قسم بر حی داور که ندیدم

شبیبه این چنین روزی که دیدم،

به چه میزان پیمبر (صلی الله علیه و آله) امر خاتم

پسر عم خودش آورد محکم

که عهدی بست بر او تا مبادا

شکستن جز به عهد حق تعالی

بجز بر کافر حق و رسولش

نخواهد زد به هم پیمان قبولش

تمام وای عالم بر کسی باد

که پیمان بشکنند در فعل و در یاد

در آن لحظات آخر حارث دون

به نزد احمد (صلی الله علیه و آله) آمد، گشت بیرون

چنین گفت از کلام بیمعانی

عذابی دردناک از این جهانی،

بده بر ما اگر که راست گویی

و یا سنگی نخست آید به رویی

به ناگه ز آسمان سنگی بیامد

بزد بر سر ز پیشش خارج آمد

بکرد او را هلاک از جمع حاضر

چنین باشد عذاب حی ناظر

ز بعد انتشار این خیرها

ز این رویداد پر زمعنا

به شهر و روستای و گلشن و دیر

همه گشتند چون یک بانی خیر

سه روز بعد ایام الولایه

چنین نامی گرفت از بهر آیه

ص: 39

صد و بیست در الف آمد آری

کسانی که شنیدند این معانی

بدان جمع الهی این سخن را

بدان روز عظیم از بحر معنا

ولی از جو حاکم بر دل درد

و آنگه ارتحال تلخ یک مرد (صلی الله علیه و آله)

نشد از سینه ها بر سینه گردد

حدیث ناب حیدر (علیه السلام) نامه گردد

اگر چه باید این جمع معانی

تمام حرف های جاودانی

خصوص این گفته ی حق پیمبر (صلی الله علیه و آله)

چو ذکری بر زبان می گشت از بر

ز آدم شد پذیرا توبه ی او

وصیش گشت شیث از بعد آن سو

شد ابراهیم راحت آتشی را

که نمرود آورد بر گردش آنجا

وزیرش کرد هارون، موسی حق

وصیش یوشع بن نون سی حق

چنین عیسی شمعون الصفا را

ز بعد خود وصی فرمود و بر پا

همه اینها به روز عید باشد

همان روز غدیری که نماید

به این روزی همه جشن و سرور است

تمام عالمی را نور نور است

به هدیه، تهنیت، تبریک و بخشش

نماز و روزه و بر خلق کوشش

نبی (صلی الله علیه و آله) و آل او (علیه السلام) را شد درودی

تمام دشمنان را لعن بودی

به دیدار تمام اهل ایمان

به احیا و عبادت گفته شد آن

دعا باشد که روح شیعیان است

ائمه جمله آدایش نشان است

همانا حفظ حرمت روز حیدر (علیه السلام)

همان روز غدیر و نام اکبر

بود واجب تمام مسلمین را

بود خسران ز کف دادن ز اینها

غدیر از آسمان می خواند آری

و بَرکت از خدا دارد کماهی

به سادات عزیزم هست تقدیم

تمام بیت های خوب تقویم

دکتر مجتبی رضائی 9 / 10 / 1385

(23) بدانید ای عموم خلق با هم

خدا را نه زیانی هست نه غم

ص: 40

ولیکن می دهد رب دو دنیا

چه پاداش نکو مردان حق را

همانهایی سپاس حق گزارند

به اسلام محمد (صلی الله علیه و آله) جلوه دارند

بدانید ای همه مردم تمامی

علی آن است در اوصاف عالی

سپاس حق گزارد در شب و روز

شکیبایی و صبرش گشته پیروز

پس از او صلب او فرزندهایم

به این اوصاف بوده جمله با هم

الا آحاد انسانها نشاید

خدا را منت اسلام باید

که جز این، خشم یزدان را ستاند

که بر سمت شما آوار آید

ازیرا حق کمین است و مراقب

تمام امر دنیا دست صاحب

الا ای مردم دانا و جاهل

کنون که کرده ام اسلام کامل

نخواهد رفت از تاریخ چندی

پس از من حکمرانان آورندی

که سوی آتش دوزخ نشانند

مسیر خوب مردم را کشانند
نباشد یار و امدادی برایشان
از این دنیا به سمت کبریاشان
الا مردم، الله و پیمبر (صلی الله علیه و آله)
ز اینها دور و بیزارند آخر
الا مردم که اینان، همهرهاند
همه یاران و جمع ناکشانند
جهنم را پستتر جایش گزینند
در آتش جلوه ی هنگامه بینند
چه بد باشد جهنم بهر آنها
که سوی کبر ره بردند آنجا
همه آگاه هستند یاران صحیفه
همه باید ببینید از دو دیده
اگر چه جز تنیر چند از میاتتان
ز خاطر می برند اعمال ایمان
گزارم ارث این امر ولایت
به روز حشر در نسل امامت
ز نسل خود قرارش دادهام نیک
چنین گشتم به رب خوب، نزدیک
به پایان بردم امر خوب یزدان
وظیفهای که مأمورش شدم هان

چنین باشد به شخص هست و غایب

که از مادر نزاییده است غالب

ص: 41

شود حجت تمام و امر محفوظ

مثال عشق گردد شهر محفوظ

همه باید رسانند این پیام

تمام حاضران بر غائبان هم

پدرها بهر فرزندان بگویند

به روز واپسین رمزی بود چند

اگر چه مدتی نگذشته باشد

که امر حق شود در دست دریند

به غصب و ظلم بهر خود بگیرند

ولا را از علی (علیه السلام) حالی ببینند

خدا لعنت کند آن غاصبان را

کند مهجور و دور از رحمت آنها

چنین حالی که دارند از پی خود

سزاوار عذابند از پی خود

چنین آورد یزدان دو عالم

الا انس و فرشته در کمالم

به زودی به حساب کارهاتان

بپردازیم از رسم جهانبان

فرا خواهم بیارد بر تمامی

شراره های آتش را کماهی

مس ذوب است از توصیف دوزخ

که بر آنان بیارد سختی و اخ

نخواهد کرد حال خود شما را

الا مردم، رها حق توانا

زمانی که جدا گشته است پاکی

ز نیرنگ و پلیدیهای خاکی

شما را آن خداوند یگانه

ز اسرار نهان و بیکرانه

نداده و نخواهد داد اخبار

بود رسم خدا این گونه هر بار

ص: 42

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

